

محدوده جغرافیایی تمدن اسلامی

حسین رحمانی تیرکالی^۱ و ناصر صادقیان^۲

تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۰۷/۰۳، تاریخ تایید: ۱۳۹۷/۰۱/۱۷

چکیده

تمدن اسلامی، تمدنی دینی است که همه مؤلفه‌های آن بر محور دین اسلام میگردد. چنانکه مدینه النبی، شهر نویناد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بر اساس همین ارکان استوار شد و تمدنی را ایجاد کرد که مبانی آن قرآنی و سنت بود. فتوحات اسلامی به رویارویی جهادگران مسلمان با مردمان سایر نواحی چون ایران، شام، شمال آفریقا، مصر و اندلس انجامید. در نتیجه گسترش ارضی و توسعه مناطق تحت نفوذ خلافت اسلامی، بیشتر مؤلفه‌های تمدن تغییر کرد و اسلام با اصولی تغییرناپذیر و فروعی منعطف، در سرزمین‌های فتح شده پرورش یافت. حاصل این برخورد و آمیختگی اسلام با سایر فرهنگ‌های ملل مختلف، تمدنی با ارزش بود که سرآغاز آن در مدینه النبی بود، اما در سرزمین‌هایی چون ایران، بین النهرین، شام، مصر و اسپانیا بالید. هدف اساسی در این پژوهش بازنمایی تمدن اسلامی در محدوده جغرافیایی خاص آن و شناسایی همگونی‌ها و ناهمگونی‌های قومی، مذهبی و زبانی در چارچوب آن است.

کلیدواژگان: تمدن اسلامی، جغرافیای جهان اسلام، همگونی و ناهمگونی قومی، مذهبی و زبانی.

۱- تادیار، دانشگاه پیام نور، نویسنده مسئول: rahmanitirkalai1391@yahoo.com

۲- مربی دانشگاه پیام نور.

مقدمه

کانون مرکزی ظهور اسلام جزیره العرب است که به لحاظ تاریخی و جغرافیایی پیشینه‌ای کهن دارد. این بخش جغرافیایی خود به دو بخش شمالی (جزیره‌العرب) و جنوبی (یمن) تقسیم می‌شود که به دلیل تفاوت‌های مهم جغرافیایی از یکدیگر متمایز هستند. بخش جزیره العرب، منطقه جغرافیایی پهناوری است که از شرق به خلیج فارس و دریای عمان، از غرب به دریای سرخ و بحر المیت، از جنوب به یمن و از شمال به شامات متصل است. از جمله حوادث تاریخی که به گسترده‌گی ارضی تمدن اسلامی انجامید و توانست آن را از جزیره العرب فراتر برد، فتوحاتی است که از زمان ابوبکر بن ابی قحافه (۱۳ - ۱۱ هـ) آغاز شد (ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۴۶) و تا اواخر دوره امویان (سال ۱۳۲ هجری) در ایران و نیمه آخر قرن دوم در شمال آفریقا ادامه یافت (خضری بک، ۱۹۹۷: ۳۵۱ - ۳۴۹ و ۳۶۸ - ۳۹۸ - ۳۹۶). بنا بر این پس از اتمام فتوحات، سرزمین‌های اسلامی از ناحیه «شمال»، تمامی شامات تا مرزهای روم را شامل می‌شد و از سمت «جنوب»، تمامی یمن را در بر می‌گرفت و به خلیج عدن و اقیانوس هند ختم می‌شد و از ناحیه «شرق و شمال شرقی» نیز تمامی ایران و مضافات آن و ماوراء النهر تا ترکستان را شامل می‌گشت و از «غرب و شمال غربی» نیز تمام سرزمین‌های شمال آفریقا شامل افریقیه، مصر و مغرب را در نوردید و تا اندلس، سیسیل و جزایر کرت ادامه یافت. این نفوذ تنها در همین مناطق محصور نشد، بلکه در قرون بعد نیز نفوذ معنوی آن، آسیای صغیر، بالکان، قفقاز، شرق هند، چین، آسیای جنوب شرقی و آسیای میانه را پیمود. جغرافی‌نگار مسلمان قرن چهارم هجری در تعریفی دقیق، محدوده جغرافیایی تمدن اسلامی را بدین‌سان تعریف می‌کند: مملکت اسلام از شرق تا کاشغر (در ماوراء النهر) و از غرب تا سوس (در سرزمین مغرب) امتداد داشته و ده ماه راه بوده است (مقدسی، ۱۹۸۷: ۷۱).

همچنین سرزمین‌های اسلامی را می‌توان از شرق به هند، از غرب به سرزمین سیاهان در سواحل اقیانوس اطلس (مغرب الأقصى)، از شمال به بلاد روم، ارمنستان، آلان، اران، خزر، سرزمین‌های بلغار، اسلاو، ترکمنستان و چین و از جنوب نیز به خلیج فارس محدود دانست (ابن حوقل، بی تا، ۱۶ - ۱۵).

این پژوهش به روش تحلیلی و توصیفی انجام شده و گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای بوده است. سؤال اصلی این نوشتار چیستی و چگونگی فرآیند شکل‌گیری محدوده جغرافیایی تمدن اسلامی و فراز و فرودهای آن را در بر می‌گیرد و به عنوان فرضیه که پاسخ موقتی به سوال اصلی پژوهش است، این نکته که با تمامی فراز و فرودهای محدوده تمدنی اسلام، این جغرافیا هنوز پویایی‌های زیادی را در خود مستتر دارد و همچون گذشته نیز با توجه به عصاره پیام دین اسلام می‌تواند بر تمدن‌های دیگر تاثیرگذار باشد عنوان شده است.

محدوده جغرافیایی تمدن اسلامی

نهضت اجتماعی و سیاسی اسلام که یکی از دانشمندان علم اجتماع «انقلاب اسلامی» خوانده و دیگری «انقلاب دینی محمد» نامیده است در اندک مدتی موجب شد که ایران و کشورهای آسیای میانه و قفقاز و نواحی پیشین بیزانس (روم شرقی) در کرانه‌های شرقی و جنوبی دریای متوسط (مدیترانه) جزو قلمرو دولت عربی (خلافت) گردند و اسلام آورند. بدین طریق نهضتی که اسلام عقیده آن بور به سرعت جنبه بین‌المللی پیدا کرد. و به ویژه در تاریخ بعدی ایران و کشورهای مجاور آن تأثیر عظیمی کرد (پطروشفسکی، ۱۳۶۳: ۱۳).

میلیون‌ها مسلمان در سراسر کره زمین پراکنده‌اند. بیشتر جمعیت بیش از پنجاه کشور جهان مسلمان‌اند و در این میان چهل کشور رسماً کشور اسلامی قلمداد می‌شوند (درایسدل و بلیک، ۱۳۶۱: ۳۰). کشورهایی چون ایران، افغانستان، پاکستان، بنگلادش، اندونزی، مالزی، عربستان، یمن، عراق، سوریه، فلسطین، کویت، مصر، مغرب و مراکش، تونس و الجزایر که دین رسمی‌شان اسلام است، بیشترین جمعیت مسلمان را در خود جای داده‌اند.

پاره‌ای از کشورها نیز دارای نظام حکومت اسلامی نیستند، اما مسلمانان بسیاری در آن‌ها زندگی می‌کنند.^۱ کشورهای آسیای جنوب شرقی، هندوستان، لبنان، اندونزی، ترکیه، بوسنی و آلبانی، کشورهای استقلال یافته قرقیزستان، ازبکستان، آذربایجان و بیشتر بخش‌های آفریقای شمالی و جنوب و حتی اروپا و آمریکا مناطقی هستند که میلیون‌ها مسلمان را پذیرفته‌اند.

مطابق آمارهای موجود بیش از ۹۳٪ از جمعیت خاورمیانه^۲ و شمال آفریقا مسلمان‌اند و کمتر از ۳٪ مسیحی و حدود ۳٪ این مناطق نیز دارای دین‌های قبیله‌ای‌اند. بر این اساس می‌توان دو دسته محدوده جغرافیای تمدن اسلامی را در یک تقسیم بندی کلی جای داد: نخست تمدن‌های محدوده جغرافیای تمدن اسلامی منطقه خاورمیانه و دیگر محدوده جغرافیای تمدن اسلامی خارج از این منطقه.

۱- محدوده جغرافیای تمدن اسلامی منطقه خاورمیانه: کشورهای اسلامی منطقه خاورمیانه حدوداً میان عرض‌های ۲۰ و ۴۰ درجه شمالی در منطقه‌ای انتقالی بین آب و هوای استوایی و عرض متوسط قرار گرفته‌اند. به دلیل نحوه کلی گردش‌های اتمسفری، غلبه آب و هوایی این حوزه خشک و کم باران است و این خشکی فراگیر، آثار متعددی را بر چهره طبیعی این منطقه نهاده است. گوناگونی عوارض زمین و تنوع اقلیمی از دیگر ویژگی‌های این منطقه است.

اختلاف نژادی و تنوع زبانی به همراه گویش‌های متنوع، در مناطق مختلف خاورمیانه بسیار است. با این‌که مردم این منطقه به سه زبان اصلی عربی، فارسی و ترکی سخن می‌گویند، زبان‌های بومی و گویش‌های منطقه‌ای نیز در نواحی مختلف آن کاربرد دارد.

تلاقی سه قاره بزرگ آفریقا، آسیا و اروپا و از سویی وجود چهار تنگه بزرگ استراتژیک دنیا در منطقه خاورمیانه موجب شده است، این منطقه از اهمیت ژئوپولیتیکی فوق‌العاده‌ای برخوردار باشد. در طی سالیان اخیر نیز حمل و نقل هوایی از طریق خاورمیانه و ایجاد ارتباط میان کانون‌های تجاری اروپا و هند، آسیای جنوب شرقی و خاور دور و استرالیا بر اهمیت منطقه افزوده است.

۲- محدوده جغرافیای تمدن اسلامی خارج از منطقه خاورمیانه: با توجه به پراکندگی جغرافیای تمدن‌های اسلامی خارج از منطقه خاورمیانه، همه کشورهای که در آسیا، جنوب غرب آسیا و یا شمال آفریقا پراکنده‌اند، جزو این دسته به شمار می‌آیند. کشورهایی چون افغانستان، پاکستان، بنگلادش، مالزی و اندونزی در شرق خاورمیانه و کشورهای سودان، تونس، الجزایر، مراکش و مغرب اسلامی در غرب خاورمیانه واقع شده‌اند.

همچنین با وجود تمایز ملی و تفاوت هویت‌های سرزمینی، عمده کشورهای مسلمان به جز ایران و ترکیه تحت تأثیر زبان عربی هستند، هر چند به دلیل موانع موجود چون ناهمگونی تمدنی، یکپارچه‌سازی ملی و سیاسی آن‌ها کاملاً تحقق نیافته است. این ناهمگونی تمدنی در محدوده جغرافیای تمدن اسلامی عمدتاً به سه دسته بخش‌بندی می‌شوند:

۱. محدوده جغرافیای دارای ناهمگونی زبانی و اشتراک مذهبی: در اغلب این مرزهای جغرافیایی در کنار زبان رسمی، زبان‌های بومی متنوعی وجود دارد که به دلیل همین ناهمگونی زبانی، یکپارچه‌سازی ملی مقدور نیست، اما از آنجا که مذهب غالب آن‌ها اسلام است، همه اقلیت‌های زبانی گرد هم آمده‌اند. برای نمونه، کشورهای الجزایر و الجزایر

۱. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: علی کتانی، اقلیت‌های مسلمان در جهان امروز، ترجمه محمدحسین آریا.

۲. اصطلاح خاورمیانه را اول بار در سال ۱۹۰۲ میلادی مورخ آمریکایی، آلفرد ماهان به کار برد که منظور از آن تشریح منطقه اطراف خلیج فارس بود. چون از اروپا به آن نگرسته می‌شد، نه خاور نزدیک بود و نه خاور دور، از این رو آن را خاورمیانه نامید. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: آلاسدر درایسدل و جرالده اچ. بلیک، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میر حیدر (مهاجرانی)، ص ۱۹ و ۲۰.

که بیشتر جمعیتشان عرب زبان هستند و اقلیت بربر زبان‌اند، اما با تابعیت اسلام مشکل تأخیر وحدت ملی را مرتفع نموده‌اند. کشوری چون ایران نیز با دارا بودن ۹۰٪ مسلمانان شیعه، یکی از متنوع‌ترین و ناهمگن‌ترین کشورهای اسلامی به شمار می‌آید. (درایسدل و بلیک، ۱۳۶۹: ۲۰۳) زبان رسمی ایرانیان پارسی است، اما اقلیت‌های زبانی دیگری نیز در ایران می‌زیند؛ همچون ترک‌زبانان آذری در غرب و شمال غرب، عرب زبانان در خوزستان و جنوب باختری، کردزبانان در غرب و شمال غربی، بلوچ‌ها در خاور و جنوب خاوری و نیز لک و لر زبانان در دامنه‌های زاگرس و غرب ایران، این تنوع کم‌نظیر زبانی و ناهمگونی فرهنگی منحصر به فرد در اثر پیوند متعالی اسلامی اهمیت خود را از دست داده‌اند. به دلیل همین پیوند مستحکم، بیگانگان هرگز نتوانستند با سردادن آهنگ‌های جدایی‌طلبی و یا استقلال‌جویی و حتی توسعه افکار ناسیونالیستی، در میانشان اختلاف اندازند.

آلبانی، کشورهای استقلال یافته قرقیزستان، ازبکستان، آذربایجان و بیشتر بخش‌های آفریقای شمالی و جنوب و حتی اروپا و آمریکا مناطقی هستند که میلیون‌ها مسلمان را پذیرفته‌اند.

۲. کشورهای دارای ناهمگونی مذهبی و اشتراک زبانی: اگر چه دین اسلام در برخی از مرزهای جغرافیایی رسمیت دارد، تنوع فرقه‌ای و تفاوت‌های مذهبی میان آن‌ها بسیار است. برای نمونه، کشوری چون مصر با وجود رسمیت داشتن زبان عربی، یک تقسیم ساده درون فرقه‌ای در آن وجود دارد (درایسدیل و بلیک، ۱۳۶۹: ۲۰۶)؛ بدین بیان که همواره میان اکثریت سنی (۹۰٪) و اقلیت قبطی (۱۰٪) با وجود زبان عربی واحد و آداب و رسوم مشترک، نزاعی ممتد وجود داشته است. کشور دیگری چون جمهوری عربی یمن نیز دارای اختلافات برون فرقه‌ای ساده است. در این میان، کشورهایی هستند که با داشتن تقسیمات درون فرقه‌ای و برون فرقه‌ای چندگانه، اختلافات عمیقی دارند؛ کشورهایی مانند عربستان و شیخ نشین‌های خلیج فارس و یا سوریه و لبنان با داشتن فرقه‌های مختلف مذهبی اعم از سنی و شیعه و مسیحی و یهودی، همواره از این اختلافات آسیب جدی دیده‌اند. شایان ذکر است جمعیت مسلمان این کشورها تنها به دو مذهب بزرگ شیعه و سنی تقسیم نمی‌شوند، بلکه فرقه‌ها و اقلیت‌های متعدد دیگری نیز هستند که یا گرایش‌های شیعی چون زیدی، اسماعیلی و علوی دارند و یا از شاخه‌های اهل سنت چون مالکی، شافعی و حنبلی به شمار می‌روند.

۳. کشورهای ناهمگون زبانی مذهبی: در مرزهای جغرافیایی چون عراق، سودان و یا فلسطین اشغالی دارای اختلافات مذهبی عمیق و ناهمگونی زبانی فراوانی هستند. برای نمونه، در عراق سه گروه بزرگ فرهنگی وجود دارد: کردهای سنی (۲۰٪) عرب‌های سنی (۲۵٪) و عرب‌های شیعه (۵۵٪) (درایسدیل و بلیک، ۱۳۶۹ ش: ۲۱۴) با اینکه شیعیان دو برابر عرب‌های عراق را تشکیل می‌دهند، در صحنه‌های سیاسی تاریخ عراق حضور کمتری داشته‌اند. این در حالی است که اقلیت عرب سنی مذهب از زمان عثمانی‌ها رهبری عراق را بر عهده داشته‌اند. همین نحوه حضور در عرصه سیاسی و اجتماعی موجب شده است عرب‌های شیعه در توزیع جغرافیایی عمدتاً در روستاهای فقیرنشین جنوب عراق متمرکز شوند و سنی‌ها با دسترسی به مشاغل صنعتی در شهرها زندگی کنند.

از بررسی‌های به عمل آمده می‌توان دریافت که یکی از مهم‌ترین موانع جدی وحدت عراق، کرد زبانان هستند که بارها به همین دلیل مورد بی‌مهری حاکمان عراق قرار گرفته‌اند. تاریخ عراق مشحون از سرکوب شورش‌های کردزبانان و تخریب روستاها و قتل عام دسته جمعی آن‌هاست. در طی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران ده‌ها هزار نفر از آوارگان کرد که جان سالم به در برده بودند، به ایران گریختند و در مناطق مرزی مستقر شدند. یکی از تلخ‌ترین خاطرات این دوره زمانی، کشتار دسته جمعی کردزبانان عراق در روزهای پایانی جنگ ایران و عراق، و انجام حمله شیمیایی به حلبچه است که هزارها کشته بر جای نهاد.

با این توصیف، عوامل متعدد بسیاری مانع یکپارچه‌سازی کشورهای اسلامی است، هر چند عامل قدرتمند دین اسلام که تاکنون به عنوان حلقه پیوند و کانون وحدت‌بخش جوامع مسلمان نقش آفرینی نموده است؛ به خوبی توانسته وظیفه خطیر خود را در قبال وحدت بخشی توده‌های اجتماعی ایفا نماید.

محدوده تاریخی تمدن اسلامی

همه مورخان و محققان، آغاز تمدن اسلامی را هجرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به یثرب (مدینه النبی) می‌دانند. دلیل این آغاز را برنامه عملی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در تشکیل حکومتی مبتنی بر آموزه‌های قرآنی دانسته‌اند که دوره اوج این تمدن تا پایان قرن چهارم هجری است. پس از استقلال حکومت‌های مختلف در غرب و شرق جهان اسلام، پراکندگی فرهنگی سرعت بیشتری یافت، اما روح حاکم بر جهان اسلام که مرزی نمی‌شناخت، بر همه آن سیطره داشت و تا قرن‌ها بعد در سرزمین حجاز، شام، بین‌النهرین، ایران، مصر، مغرب، اندلس و حتی سند و هند گسترده شد. این گسترده‌گی سرزمین‌های اسلامی با سیطره معنوی خلافت عباسیان به وحدتی سیاسی نائل آمده بود. حمله مغولان در سال ۶۵۶ هـ. طومار خلافت عباسیان بغداد را در هم پیچید و منجر به تجزیه سرزمین‌های اسلامی شد. از این پس آهنگ انحطاط تمدن اسلامی نواختن گرفت و رفته رفته در محدوده‌های خاص جغرافیایی منحصر شد. بنابراین می‌توان در یک تقسیم‌بندی کلی محدوده تاریخی تمدن اسلامی تا نیمه اول هفتم هجری را بدین گونه بخش‌بندی نمود:

یک. عصر نبوی، سال ۱ تا ۱۰ هجری

دو. عصر خلفای راشدین، سال ۱۱ تا ۴۱ هجری

سه. عصر خلفای اموی (شاخه سفیانی و مروانی)، سال ۴۱ تا ۱۳۲ هجری.

چهار. عصر خلفای عباسی، سال ۱۳۲ تا ۶۵۶ هجری (سال سقوط بغداد توسط مغولان).

نظریه‌های رایج در شکل‌گیری تمدن اسلامی

در مورد چگونگی شکل‌گیری تمدن اسلامی، نظریات کاملاً متفاوت و گاه متضادی در میان محققان وجود دارد که به دو بخش کلی تقسیم می‌شود:

یک. مخالفان و معاندان تمدن اسلامی.

دو. موافقان و دوستداران تمدن اسلامی

به رغم وجود اختلافاتی که میان این دو جریان فکری کلان با چهار گرایش مخالف، معاند، موافق و دوستدار تمدن اسلامی وجود دارد، به طور کلی هر دو گروه، اصول اساسی شکل‌گیری تمدن اسلامی را باور دارند. آنچه بیشتر بیانگر حد فاصل میان این دو دیدگاه است، میزان تأثیر تمدن‌های مجاور بر تمدن اسلامی است که گاه بر آورد و تحلیل دستاوردهای تمدن اسلامی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

دسته نخست که خود به دو گرایش مخالف و معاند تقسیم می‌شود، عمدتاً محققان غربی‌اند که معتقدند تمدن اسلامی میراث‌بر تمدن روم و ایران است و بر ویرانه‌های دو تمدن پیشین پدید آمده و اسلام به عنوان دینی توحیدی تنها در برخی مواضع تمدنی آن‌ها که متناسب با عرف و جغرافیای منطقه‌ای، تکامل یافته تغییراتی صورت داده است. همین گروه، عرب و اعراب^۱ جزیره العرب را بی‌تمدن می‌دانند (زیدان، ۱۳۷۲: ۸).

۱. عرب به معنای شهرنشین، و اعرابی نیز به معنای کوچ و ر و بادیه نشین است. (جمال الدین محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۲۹۰.)

گرایش دوم از دسته نخست خاورشناسان غربی هستند که با کلیات آرای گرایش نخست موافق‌اند، اما گاه چنان متعصبانه و مغرضانه به مقابله با اسلام و تمدن اسلامی بر می‌خیزند که گویی چاره‌ای ندارند جز نفی همه اصول و ارزش‌های حاکم بر تمدن اسلامی. آنان بر این بنیاد، با سخنان نیش‌دار و مطالب معنادار می‌کوشند تا تمدن اسلامی را منکوب کنند و غالباً دستاوردهای آن را نیز نفی کرده، به طرد هویت تاریخی تمدن اسلامی می‌پردازند.

این دو گروه با رد هویت تاریخی تمدن اسلامی، پیشینه غنی آن را نادیده می‌انگارند و به نفی دستاوردهای تاریخی و خدمات شایسته نام‌آوران تمدن اسلامی در عصر حاضر می‌پردازند.

به گفته پطروشفسکی، نارساییهای فراوان در مورد شناخت از اسلام در نزد مستشرقین و دانشمندان غربی علل و اسباب گوناگون دارد که از آن جمله است:

عدم تسلط کافی بر زبان عرب و معارف اسلامی،

دسترسی نداشتن به برخی از مآخذ و منابع اصیل، به ویژه کتب تحقیقی و روشنگر و مستندی که اخیراً درباره جریانات مربوط به مذاهب و فرق اسلامی نوشته شده است،

تقید به مذهب و مسلک و مرام فکری و رسوبات اعتقادی و اصرار در توجیه و تعلیل همه پدیده‌ها و جریانهای دینی بر پایه آنها،

مانوس نبودن با روحیه و فلسفه مشرق زمین،

متأثر بودن از تحقیقات داخله اسلامشناسی غربی که برخی از آنها از شایبه اغراض خاص مبری نیستند... (پطروشفسکی، ۱۳۶۳: ۵).

در مقابل این دو دیدگاه، گروه دیگری نیز معتقدند تمدن اسلامی دارای هویت تاریخی درخور توجهی است و دستاوردهای تاریخی و خدمات برجسته‌ای دارد. اینان در نوع نگرش به تمدن اسلامی خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: گروهی که به عنوان موافق ضمن قبول واقعیت تمدن اسلامی به ناکارآمدی آن در عصر حاضر تأکید دارند و صرفاً آن را موضوعی تاریخی قلمداد می‌کنند و مدعی‌اند که تنها می‌توان به سابقه تاریخی آن بالید، اما نمی‌توان وقوع مجدد آن را انتظار داشت. آن‌ها بر این باورند که نمی‌توان از دستاوردهای تمدن اسلامی عبرت گرفت و آن‌ها را در جهان امروز به کار بست.

گروه دیگر دوستداران تمدن اسلامی هستند و آن را مجموعه‌ای عمرانی و دارای نظامات مدنی و ساختار تمدنی می‌دانند که از قرآن کریم سرچشمه گرفته و اکنون مردم مغرب زمین ثمرات آن را می‌چینند. این دسته هرگز تمدن اسلامی را تمام شده فرض نمی‌کنند و از دیگر سو ضمن صحنه نهادن به واقعیت تاریخی و هویت غنی تمدن اسلامی، تداوم دستاوردهای آن را تا به امروز دنبال می‌کنند. هم اینان معتقدند که فرهنگ و تمدن اسلامی تأثیر معنوی خود را بر دنیای کنونی حفظ نموده و به جذبه و معنویت آن نقصان راه ندارد. در تایید این مطلب باید گفت:

اعراب فاتح با نژادهای دیگر بشری درهم آمیختند. در نتیجه تمدن اسلامی رو به گسترش نهاد. مسلمانان بر علوم و معارف مسلط شده، در حوزه‌های مختلف در قرون میانه گوی سبقت ربودند و اروپائیان نیز از تراوش فکر مسلمین بهره فراوان بردند (حسن، ۱۳۸۹: ۹).

تمدن اسلامی که لااقل از پایان فتوحات مسلمین تا ظهور مغول قلمرو اسلام را از لحاظ نظم و انضباط اخلاقی، برتری سطح زندگی، سعه صدر و اجتناب نسبی از تعصب، توسعه و ترقی علم و ادب، قرن‌های دراز پیشاهنگ تمام دنیای متمدن و مربی فرهنگ عالم انسانیت قرار داد، بی‌شک یک دوره درخشان از تمدن انسانی است و آنچه فرهنگ تمدن جهان امروز بدان مدیون است، اگر از دینی که به یونان دارد بیشتر نباشد، کمتر نیست؛ با این تفاوت که فرهنگ اسلامی هنوز در دنیای حاضر تأثیر معنوی دارد و به جذبه و معنویت آن نقصان راه ندارد (زرین کوب، ۱۳۷۶: ۲۱).

زرین کوب در کتاب دو قرن سکوت، اقبال به دین اسلام را در ایران در دوره ساسانیان این گونه شرح می‌دهد: «وحدت دینی در این روزگار تزلزلی تمام یافته بود و از فساد که در اخلاق موبدان بود، هوشمندان قوم از آیین زرتشت سرخورده بودند و آیین تازه ای می‌جستند که جنبه اخلاقی و روحانی آن از دین زرتشت قوی تر باشد و رسم و آیین طبقاتی کهن را نیز درهم فرو ریزد (زرین کوب، ۱۳۵۶: ۸۱).

بی‌گمان در تکوین ساختار تمدن اسلامی، عوامل متعددی دخالت داشته‌اند که هر یک در تسریع روند آن نقشی بسزا داشته‌اند. البته در این میان نقش دین اسلام و آموزه‌های قرآن کریم از همه مؤثرتر می‌نماید. بی‌تردید اساس و جوهره تمدن اسلامی نگرش توحیدی آن است؛ نگرشی که در سایه آن، همه اقوام و ملل مختلف به هم پیوند می‌خوردند و با داشتن کثرتی انبوه، وحدتی بی‌شائبه را پدید می‌آوردند. ترغیب‌های اسلام و قرآن کریم مبنی بر علم اندوزی^۱ و ترویج نشاط علمی، جامعه اسلامی را به سوی کسب معارف جدید رهنمون کرد و به دوراثرگونه تعصب و تنگ‌نظری، ضمن فراخوان همه مردان و زنان به عرصه علم اندوزی (کلینی، بی‌تا: ۱/ ۳۰) آنان را تشویق می‌کند که برای کسب معرفت علمی به نقاط دوردست و ناشناخته‌ای چون چین بروند (طبری، ۱۳۶۲: ۴۲۰۴؛ سمعانی، ۱۹۶۲: ۸/ ۳۶۸). در این چشم‌انداز، گمشده مؤمن علم خواهد بود و یافتن آن حقی است که بر عهده همه مسلمانان است (جاحظ، ۱۳۰۸: ۶۶؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۳/ ۴۸۵).

در این مسیر پر فراز و فرود، اسلام روح هم‌پاری و تساهل را به جای تعصبات دنیای باستان نشاناد و در مقابل رهبانیت کلیسای قرون وسطی که ترک دنیا و انزوا را توصیه می‌کرد، بر رعایت اعتدال و میانه‌روی تأکید ورزید و بدین وسیله توسعه و تکامل صنعت و علم انسانی را تسهیل بخشید. این در حالی بود که تمدن‌های رو به فرسایش ایرانی و رومی با سخت‌گیری بدون گذشت، تعصبی جدی را در فرازهای تمدنی خود اعمال می‌کردند؛ تا جایی که در هر دو کانون، علم و فعالیت‌های مرتبط با آن، یا در جماعتی اندک از اشراف محدود شده بود و یا در بسیاری از نواحی آن رو به افول می‌رفت. پس از نفوذ اسلام در سرزمین‌های فتح شده، نسبت به اهل ذمه^۲ رویکردی پرتسامح ایجاد شد و در پی آن، همه عالمان و دانشمندان اهل ذمه به دارالعلم اسلامی بغداد دعوت شدند و با نوعی همزیستی مسالمت آمیز توأم با تسامح و تساهل، به دستاوردهای عظیم علمی نایل آمدند.^۳

به تعبیر صاحب نظران، آیین مسیحیت بیش از هر چیز بر ایمان استوار بود، در حالی که فلسفه یونانی کوششی بود در جهت تفسیر منطقی و عقلی تجربه، دانشمندان مسلمان سعی بر آن داشتند تا تعهد به عقل را با ایمان خود در هم آمیزند و این امر تنها می‌توانست با سازگاری ایمان و عقل عملی شود. همه متفق القولند که اندیشه‌های اسلامی به مسائل دنیایی نیز توجه فراوان مبذول می‌دارد (مشیری، ۱۳۸۸: ۱۱۷).

سرمایه تمدن جغرافیای اسلام

جهان اسلام شامل همه اقوام پراکنده و متنوعی است که به رغم همه تفاوت‌های ظاهری دارای مشترکات بسیاری است. مهم‌ترین سرمایه‌های تمدنی که کانون‌های پراکنده مسلمان و یا این اقوام نامتجانس را گرد هم می‌آورد، اصولی است که هر یک به تنهایی سهم مهمی در وحدت معنوی جهان اسلام دارند. این اصول عبارتند از:

۱. قرآن کریم: کتاب دینی مشترک میان همه مسلمانان با مذاهب و یا مسلک‌های متفاوت اسلامی - اعم از شیعه و سنی - است که همه بار معنوی جهان اسلام را بر دوش می‌کشد. این کتاب آسمانی که مهم‌ترین عنصر جدایی ناپذیر هویت اسلامی است، کلید راهنمای مسلمانان و رمز موفقیت زندگی آنان است؛ چه آنکه نظام معرفتی اسلامی بر بنیاد

۱. واژه علم و مشتقات آن در قرآن ۸۵۴ بار تکرار شده است.

۲. همان اهل کتاب و پیروان ادیان الهی (چون صابئین، مجوس (زرتشت)، یهود و مسیحیت) هستند.

۳. برای نمونه ببینید: علی بن یوسف فطی، تاریخه الحکماء، ترجمه بهمن دارایی.

آموزه‌های آن می‌گردد. سنت نبوی (حدیث) نیز در کنار قرآن از مهم‌ترین منابع تکوین دهنده و زیربنایی تمدن اسلامی در گستره جغرافیای جهان اسلام و ورای آن می‌باشد.

۲. قبله مشترک: مکه مکرمه که مرکزیت تفکری توحیدی، یادگار ابراهیمی، نخستین مهبط وحی و کانون نضج نهال اسلام است، نزد مسلمانان اهمیتی درخور توجه دارد. مسلمانان در همه نقاط عالم همواره در پنج وقت مشخص به سوی قبله رو نهاده، سر به سجود عشق می‌سایند.

۳. آیین حج: این آیین به گونه‌ای شایان توجه عامل وحدت همه مسلمانان در اقصی نقاط جهان است؛ زیرا هر ساله در ایامی خاص (دهه اول ذی الحجه) مسلمانان برای ادای این فریضه عبادی در مکه گرد هم می‌آیند و ضمن ملاقات و رویارویی به تبادل نظر می‌پردازند.

همچنین حج را بزرگترین انگیزه سیر و سیاحت باید دانست. هزاران مسلمان هر سال به قصد انجام فریضه حج، از اطراف جهان اسلام به سوی حجاز رهسپار می‌شدند، و پس از بازگشت، از رخدادها و حوادث مسیر سخن می‌گفتند (حسن، ۱۳۸۹: ۹).

۴. مسجد: یکی دیگر از مهم‌ترین عناصر مشترک میان مسلمانان، کانون عبادی مسجد است که زیباترین تجسم خارجی بینش اسلامی در آن متجلی است؛ چنان‌که با رشد و گسترش اسلام در اقصی نقاط جهان بنای مسجد نیز مورد توجه حکمرانان و معماران مسلمان قرار گرفت. از عوامل و انگیزه‌های بنیادی ساخت مسجد در مناطق گوناگون و یا شهرها و روستاها و مرکز اسلامی، همان نقش و کارکردهای مختلف عبادی، فرهنگی، سیاسی و حتی اجتماعی و اقتصادی آن است. مسجد اسلامی با دارا بودن آرایه‌ای یکسان و تزئینات و نوع معماری مشابه، و حتی مؤلفه‌های یکسان چون منبر، مأذنه و محراب وجه مشترک میان همه مساجد در سرزمین‌های دور و نزدیک است.

۵. زبان عربی: زبان وحی و قرآن کریم و ادعیه اسلامی است که بخش‌های وسیعی از جهان اسلام را تحت پوشش دارد. علاوه بر برخی کشورها که زبان رسمی‌شان عربی است، سایر مسلمانان جهان نیز در سایه زبان عربی به یکدیگر پیوند می‌خورند. خواندن نماز به شکل واحد در ساعات خاصی از شبانه روز و یا قرائت قرآن کریم و اذکار و ادعیه آن هم با زبان قرآن، عامل مهمی در پیوند مسلمانان است.

۶. آداب و مناسک مشترک: همه گرایش‌های مختلف فرقه‌های اسلامی، فرایض عبادی مشترکی به جای می‌آورند که هر یک به تنهایی در ایجاد پیوند و ارتباط میان این فرقه‌ها بسیار مؤثر است؛ فرایضی چون نمازهای پنج‌گانه و یا گرفتن روزه در ایام ماه مبارک رمضان نمادهایی است که بر مفهوم امت واحده می‌افزاید.

۷. اعیاد اسلامی مشترک: به رغم گوناگونی فرهنگی، قومی و زبانی میان همه جوامع مسلمان، مجموعه‌ای از آداب و رسوم مشترک مؤید همبستگی میان آنان است. با وجود گسترش و پراکندگی فکری و کلامی شیعه و اهل سنت در میان جوامع اسلامی (با شاخه‌های متعدد) همه آن‌ها در بزرگداشت و گرامیداشت اعیاد اسلامی با هم مشترک اند. اعیادی چون عید قربان و یا عید فطر و حتی مبعث رسول اکرم صلی الله علیه و آله حلقه پیوندی است که آداب و سنن اسلامی را در همه عالم به گونه‌ای یکسان جلوه می‌دهد.

۸. تاریخ و آرمان‌های مشترک: بنابر آنچه گذشت، مسلمانان جهان با اقوام و ملل متعدد - با وجود تفاوت در مکاتب و مسالک مختلف - با مجموعه‌ای غنی از مشترکات معنوی به هم پیوند می‌یابند و اسلام به مثابه آیینی مشترک می‌تواند میان کشورهای اسلامی همبستگی متقنی ایجاد کند.

با همین رویکرد، به دلیل پویایی اندیشه و ایدئولوژی اسلامی، اسلام‌گرایی رشد و گسترشی روزافزون یافت و فرهنگ غنی اسلامی با جاذبه‌های مختلف خود در بسیاری از کشورها پرونیق‌تر شد.

نتیجه گیری

بالندگی تمدن اسلامی مرهون بذل مساعی و حضور جدی اقوام و ملل مختلفی است که هر یک به قدر پیشینه و توانایی‌های تمدنی خویش نقش بسزایی در گسترش و توسعه آن داشته‌اند. به مدد فتوحات جهاد گران مسلمان، کانون‌های متفرق تمدنی یمن، بین‌النهرین، ایران، شام، مصر، اندلس و سایر تمدن‌ها به هم نزدیک شدند. در پی این ارتباط نزدیک و رویارویی سر نوشت ساز، تمدن اسلامی به مفهوم کامل خود شکل گرفت.

در کمترین زمان ممکن، تمدن اسلامی وارث تمدن‌ها و فرهنگ‌های قدیم شرق و غرب شد. در این میراث بزرگ، نه مقلد صرف فرهنگ‌های پیشین شد و نه ادامه دهنده محض آنها، بلکه با ترکیب آثار و عناصر فرهنگ و تمدن‌های مختلف به وسیله آموزه‌های قرآنی و سنت نبوی، به رفع نواقص این تمدن‌ها پرداخت و به سوی تشکیل فرهنگی جهانی گام برداشت. این در حالی بود که تمدن اسلامی نشان و مظاهر همه عناصر عبری، سریانی، قبطی، ایرانی، یونانی، هندی و حتی چینی و سایر تمدن‌ها را در خود حفظ نمود. این عناصر نامتجانس قومی و نژادی تنها زمانی توانستند با یکدیگر پیوند یابند که با سماحت و تساهل فرهنگ اسلامی در آمیختند. بنابراین مرزهای جغرافیایی را در نوردیدند و در قلمرو امپراتوری عظیم اسلامی بهترین، زیباترین و ماندگارترین دستاوردها را خلق نمودند.

به عنوان ختم کلام با مروری به یافته‌های پژوهش می‌توان بیان داشت دین اسلام با محیط پیرامونی خود آمیختگی‌های فراوانی داشته و حاصل و برآیند آن تمدن اسلامی را شکل داده که در برهه‌های مختلف آثار و پیامدهای خاص خود را خلق نموده و فراز و نشیب‌های مختلفی را به خود دیده است. با توجه به رهیافت‌ها و نظریات متضاد و متعارض که توسط صاحب نظران از نحله‌های مختلف پیرامون روند تمدن اسلامی در گذشته و حال و آینده ابراز گذشته می‌توان بیان داشت که در موقعیت سیال جهان کنونی، تمدن اسلامی در موقعیت خطیری قرار داشته و پویایی‌ها و تحولات گوناگونی را هم از بعد درون تمدنی و هم در ارتباط با تمدن‌های دیگر از سر می‌گذرانند.

کتابشناسی

۱. ابن اعثم کوفی (۱۳۷۲) الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی .
۲. ابن حوقل النصیبی، ابوالقاسم، صوره الارض، القاهرة، دارالکتاب الاسلامی، بی تا.
۳. پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ (۱۳۶۳) اسلام در ایران؛ از هجرت تا پایان قرن نهم هجری، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام.
۴. حسن، زکی محمد (۱۳۸۹) جهانگردان مسلمان در دوره میانی، ترجمه عبدالله ناصری طاهری، تهران: نشر علم.
۵. خضری بک، محمد (۱۹۹۷) الدوله الامویه، بیروت، مؤسسه الکتب الثقافیه .
۶. درایسدل، آلسدیر، و جرالند اچ. بلیک (۱۳۶۹) جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میرحیدر (مهاجرانی)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی .
۷. گیرشمن، رومن (۱۳۵۵) ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد امین، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران .
۸. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۶) کارنامه اسلام، تهران امیرکبیر .
۹. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۶) دو قرن سکوت، تهران: انتشارات جاویدان .
۱۰. زیدان، جرجی (۱۳۷۲) تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: امیر کبیر .
۱۱. شریعتی، علی (۱۳۵۹) تاریخ تمدن، دفتر تدوین و تنظیم مجموعه آثار دکتر شریعتی .
۱۲. طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۲) تاریخ الرسول و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ۱۵ ج، تهران، اساطیر .
۱۳. فرای، ریچارد نلسون (۱۳۷۳) میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی .
۱۴. الکلینی الرازی، ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، اصول من الکافی، تعلیقات محمد آخوندی، طهران، مطبعه الحیدری، بی تا .
۱۵. المسعودی، ابی الحسن علی بن الحسین بن علی (۱۴۰۹ ق) مروج الذهب و معادن الجوهر، ۴ جلد، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، بیروت، دارالفکر.
۱۶. مشیری، سید رحیم (۱۳۸۸) منابع و مآخذ جغرافیای ایران، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۱۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۹) خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، صدرا.
۱. المقدسی (۱۴۰۸ ق) احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، مقدمته و هوا مشه محمد مخزوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی.